



فلسفه از راز و رمز تا سبزی فروشی ها

گفتگو با عبدالحمید آذرنگ
مهر پنج تنی

در سال های که در مطبوعات فعالیت می کنم و در برخی از حوزه های تخصصی مورد علاقه ام پژوهش های مختصری انجام می دهم، رابطه م ان فلسفه و ژورنالسم برایم چالش برانگیز بوده است. این که فلسفه خواننده باشی و روزنامه نگاری کنی و این که بخواهی هم پژوهشی با مخاطب اندک انجام دهی و هم در حوزه عمومی تر بنویسی، اندکی متناقض به نظر می رسد. طرح این دغدغه از آن جا نشأت می گیرد که منتقدان درباره رابطه م ان فلسفه و ژورنالسم موضع گیری های متفاوتی دارند. دستهای آن را سطحی و برخی آن را ضروری می دانند. برای بررسی این رابطه دوگانه نزد عبدالحمید آذرنگ رفتم که بارها بارها با او گفت و گو کرده ام و می دانستم صریح و بی پرده، مختصر و مفید سخن می گوید.

×××

عده های برای این نظرند که آب فلسفه و ژورنالسم با هم در یک جوی نمی رود، فلسفه می خواهد در اعماق شنا کند و ژورنالسم به سطح می پردازد و بیشتر شبیه آفانوسی است به عمق یک سانتی متر. به نظر شما رابطه م ان این دو چگونه است؟

بنده با احکام کلی جداً مخالفم. نمی شود چیزی هم کلی باشد، هم درست. فلسفه با هر چه در تعارض نیست، مگر با ساده و سطحی نگری. ژورنالسم هم الزاماً نه ساده نگر است، نه سطحی نگر. اگر ژورنالسم در دوره های و در جاهای به ابتذال دچار می شود، دلایلش را نه در سرشت روزنامه نگاری که در جاهای دیگر با دست، به ویژه در عرصه های فرهنگ، سیاست و جامعه.

رابطه م ان فلسفه و ژورنالسم در کشورهای دیگر چگونه است؟ آیا فلسفه به معنای که در «صفحات اندیشه» روزنامه های ما حضور دارد، در روزنامه های غربی جایگاهی دارد؟
از همه کشورها اطلاع ندارم، اما در چندین کشوری که دیده ام و تا جایی که توانسته ام روزنامه ها شان را بررسی کنم، انواع نشریه ها را در سطوح مختلف می توان دید. در هر جامعه های انواع متخصصان درباره انواع مسائل نظر می دهند.

فلسوفان و اندشمندان هم درباره هنر، ورزش، فیلم‌های سینمایی، آموزش و پرورش، اداره پارک‌ها، نظافت شهری، آلودگی هوا، مسائل جوانان و بسیاری مسائل دیگر فرهنگی، اجتماعی، عمومی اظهار نظر می‌کنند و نظرشان در جراید چاپ می‌شود. پدیده‌ی فلسفه‌ی مسوئی که درباره مسئله‌ی عمومی در روزنامه نظر می‌دهد، با زبانی صحبت می‌کند که برای مخاطبان مفهوم باشد، در عین حال که حرف‌هاش از عمق و تأمل برخوردار است. کتاب هستی و زندگی زان-پل سارتر را فقط کسانی می‌توانند بفهمند که با فلسفه وجودی و فلسفه خوب آشنا باشند، اما گفته‌های فراوانی که از سارتر به مناسبت‌های مختلف در روزنامه‌ها چاپ شده است، برای فرانسوی‌های روزنامه‌خوان و غیرفرانسوی‌ان فرانسه‌دان به خوبی قابل فهم است. خوشبختانه حال جامعه‌ی ایران که متفکرانش با جامعه و با زبان و با زبانی مفهوم در جراید حرف می‌زنند، این به راستی سعادت است. بی‌سعادت آنجاست که ژورنال‌سینم بخواند با انتشار مطالبی در جراید، که فقط اهل اندیشه و مجهز به مبانی لازم، و آن هم در خلوت و با تمرکز کامل می‌توانند بخوانند و بفهمند، به طرز تصنیف خود را عمیق، پشور، اسطخ بالا نشان دهد. مثلاً یک صفحه را به دیدگاه‌های هابرماس اثر ژاک اختصاص دهد، آن هم با زبان و اصطلاحاتی که فقط در منابع صرفاً فلسفی می‌توان دید. پدیده‌ی آنست که سزای این ارائه نابجای اندیشه فلسفی پدید می‌آید سبزی در آن نشریه است، تیره و جعفری لای ژاک در نشریه‌ی جهان‌سوم!

جملات آخر شما تصویری را جلوی چشم آورد که تقریباً بی‌چ‌گانه فراموش نمی‌کنم. سال ۸۷ ستون ثابتی با عنوان تندیس‌واره‌های خرد در روزنامه همشهری داشتم که متناسب با زادروز و روز مرگ فلسوفان، ادا داشت کوتاهی درباره زندگی و آراشان می‌نوشتیم. یک روز که رفته بودم سبزی‌بخرم، فروشنده سبزی‌ها را در ادا داشتیم که درباره مالبرانش بود بسته بندی کرد. حال عجیبی داشتم و با خودم گفتم واقعا شاگرد ارزشش بیشتر از این هم نباشد! چند روز بعد هم در هوای بارانی دیدم که نگهبان یکی از روزنامه‌ها روی صفحه‌ی ۱ ستاده که در آن درباره دلمتای نوشته بودم. شاگرد نوشته‌های من هم به سزای شان رسیدند. بیش از این افشاگری نکنم استاد! بگذریم. گاه برخی از استادان فلسفه به برخی دیگر خرده می‌گیرند که چرا وارد حوزه روزنامه نگاری شده‌اند و با ورودشان، به مباحث سطحی دامن می‌زنند. اشأن و جایگاه فلسفه را پایشان نمی‌آورند. دسته‌ی دیگر هم به گروه مقابل می‌گویند که چرا حضور مفید را فقط حضور در دانشگاه‌ها و تألیف کتاب و ترجمه می‌دانند و از بدنه اصلی جامعه و مسائل ملموس آن غافل‌اند. گروه دوم بر این نظرند که برای داشتن اندیشه‌ی انضمامی و عینی با مسائل واقعی مردم مطلع شد و از تریبون‌های عمومی با مردم سخن گفت. شما حق را به جانب کدام گروه می‌دهید؟

این حرف‌ها در همه جوامع هست، فقط خاص ما نیست، و فقط خاص اهل فلسفه هم نیست. در همه رشته‌ها متخصصانی را می‌توان یافت که فقط با زبان تخصصی و خطاب به کسانی که این زبان و آن رشته را خوب بشناسند، حرف می‌زنند، درس می‌دهند، می‌نویسند. در میان نشان کسانی هستند که حتی ساده‌گویی و ساده‌نویسی و آسان‌فهمی را تحقیر می‌کنند. تخصص در هر رشته‌ی زمانی به سود جامعه است و به جامعه کمک می‌کند که از قلمرو خودش بیرون بیاید و بر قلمروهای دیگر تأثیر بگذارد. تصور بفرمایید منطق از قلمرو خود بیرون نمی‌آید و وارد زندگی عملی نمی‌شود و آن را ترویج نمی‌کردند. جامعه ناآشنا با منطق و استدلال چه جامعه‌ی خواهد بود؟ مثلاً خون‌شناسان دستاوردهای رشته خون‌شناسی را وارد زندگی عملی نکنند، این دانش را در اختیار پزشکان عمومی و داروسازان قرار ندهند و بگذارند مردم از ابتلا به بیماری‌های خونی بی‌بهره‌اند. پدیده‌ی آنست که تا دانش‌ها و معارف بشری به هم گره نخورند، رشد و پیشرفت به بار نمی‌آید. هرچه حوزه‌ها به هم نزدیک‌تر و پیوندهای ارتباطی میان آنها بیشتر و بهتر زده شود، داد و گرفت‌ها افزایش می‌یابد و محتوای زندگی غنی‌تر می‌شود. اینها نکته‌هایی بدیهی است که انحصارطلبان مخالف آن هستند، زیرا انحصارطلبی، برتری‌خواهی و برتری‌جویی، متمایز بودن و دیگر نمودن و خلی چ‌زهای دیگر با افزایش سطح فکر و دانش جامعه از بین می‌رود و دکان عده‌ای تخته می‌شود. عده‌ای هم از این راه به نام و نان می‌رسند که حرف‌هاشان را در گران‌نهمند و چون نمی‌فهمند، جاگاهشان را در جامعه بالا ببرند و آنها را متمایز کنند.

می‌دانیم که برخی از فلسوفان جدید رابطه بسیار خوبی با ژورنال‌سینم دارند. از بسیاری می‌توان نام برد که علاوه بر تدریس در دانشگاه، تألیف کتاب و مقاله، در روزنامه‌ها هم می‌نویسند. در این زمینه می‌توان از هابرماس یاد کرد. این در حالی است که در کشور ما برخی از اندشمندان رابطه خوبی با مطبوعات ندارند و به زعم آن‌ها با دلبستگی فعالیت‌های تخصصی مشغول بود و این حوزه را به دیگران واگذار کرد. به نظر شما چرا هنوز برخی از اندشمندان چنین مرزهایی میان فلسفه و ژورنال‌سینم می‌کشند؟

در این باب حتماً با موضوع را دوسو ده‌دهد. ظاهراً شما و من موافق حضور در مطبوعات و روند مفاهیم هسته‌ای، و با کسانی مخالفیم که طرفدار حصر و انحصار و نرده‌کشی و اتمه‌ازدهی و اتمه‌ازستانی هستند. اما مطبوعات هم کسان و کدست نیست. روند تولا در مطبوعات هم هم‌شاه سالم نیست. وقتی شما و من با مطبوعاتی رو به رو می‌شویم که برای

بقا و تداوم به هر چه زی متوسل می شوند، صفحه پر می کنند و مطالب بی فکر و ذکر انتشار می دهند و فقط به دو عامل زمان و صفحات پر نظر دارند، به آن متخصص با مد حق بدهیم که خود را آلوده نکند. همکاران پژوهشگر از دست بعضی نشرات آبیکی و همکاران کتاب نخوانده و کتاب نخوان، تندکار و پرکار، اما بی دقت آنها، گله های فراوان دارند. شادروان استاد ارج افشار، که خودش عمری در ژورنالسمی فرهنگی تجربه اندوخته بود و سردبیر چندین نشریه بود، واژه «روزنامه نگاران» را در گفت و گوهای خصوصی در معنای تحقیرآمیز و برای آن دسته از کارکنان مطبوعاتی به کار می برد که مدام به او تلفن می زدند، نظرش را درباره مباحث مختلف جوامی شدند، و بعد هم متنی پر از غلط و غریب در وقت چاپ می کردند. این هم هست. شما و من که طرفدار مفاهیم هستیم، با مد از پل ارتباطی دفاع کنیم، اما با مد های پل با مد با هم تناسب داشته باشد و تعادل و توازن در هر دو سوی پل عامل پایداری مفاهیم باشد. آن چه زی که مد نظر شماست، از دو سو با مد حرکت کند و به هم برسد: دور کردن ابتذال، منفعت جوایی، این وقتی از مطبوعات، روی آوردن اهل اندیشه به دانش گستری، اندیشه برانگیزی و ایجاد کامل و دقت در جامعه. اگر هر دوسو با تفاهم و توافق به سمت هم آمدند، پل زده می شود.

برجسته ترین تعاریف نقد چیست؟ شما نقد را چگونه تعریف می کنید؟ نمی توانم بگویم برجسته ترین تعریف چیست. این تعریف را از صاحب نظران در زمینه نقد با مد خواست. اما اگر از من پرسید چه نوع نقدی را دوست داری، می توانم جواب بدهم: نقدی که در وهله نخست از آن بوی عدالت و انصاف استشمام کنیم، با حقیقت مطلب رو به رو شوم، و آن نقد مرا به بازنگری و بازاندیشی، احتی به بازخوانی اثر وادارد. برای مثال، وقتی نقد آلبر کامورا بر نان و شراب سلونه خواندم، ناگزیر شدم این داستان را بار دیگر بخوانم و بر پایه اشاره های کامورا، به نکته های پی بردم که خودم در بار اول خواندن پی نبرده بودم. اگر هرکسی شمارزادی نقد خوب بخواند و به آری نقدها در خواننده ها ش بازنگری و بازاندیشی کند، حتماً تحول چشمگیری در دیدگاه و تحلیل او رخ خواهد داد.

هر چند به نوعی پاسخیم را گرفتیم اما ما لم برای ما بگویم نقد چیست و نقادی چه آدابی دارد؟ مثل همان مورد پیش است. منتقدی را می پسندم که نقدش مرا وادار کند در برداشت ها م از اثر بازنگری و بازاندیشی کنیم. منتقد عادل و منصف می کوشد با حقیقت اثر رو به رو شود، ارزش ها و ضد ارزش های احتمالی آن را بازبشناسد و با خواننده در میان بگذارد. نکته های مثبت و منفی را بنمایاند، دستاورد نو سنده را به خواننده معرفی کند، راه و بن بست که اثر با آن رو به روست، به گونه ای معرفی شود که دیگران به تفاوت های میان راه و بن بست پی ببرند. نقدهای درخشان بدون استئنا چشم اندازهای تازه ای را فراروی خوانندگان می گشایند. به من اجازه بدهید از این فرصت استفاده کنم و به جوانان علاقه مند به مبحث نقد پیشنهاد کنم که نشریه های فارسی نقد و بررسی دهه ۱۳۴۰ش را حتماً با دقت ببینند تا معلوم شود که سر نقد در جامعه ما چگونه افول کرده است. بسیاری از نقد های درخشانی که در آن دهه در نشریه های نقد و بررسی چاپ می شد، اکنون نظیرشان خیلی کمتر پیدا می شود. متأسفانه افول نقد نشانه خوبی نیست.

با این که کارچندان ساده ای نیست اما از شما می خواهیم به اختصار مجله ما و بخش های مختلف آن را نقد کنید؟ اجازه بدهید برداشتم را با شما در میان بگذارم. اطلاعات حکمت و معرفت از جمله مجله های است که تا به دستم می رسد آن را با علاقه ورق می زیم و مقاله های را که به کارم بخورد، نشان می دهم که در اولین فرصت بخوانم. به اصطلاح تمات (موضوعی) بودن و تا که در مبحث خاصی در هر شماره، از محاسن این مجله است. طبیعتاً مخاطبان نشریه در همه شماره ها نمی توانند ثابت باشند، جز مخاطبان بخش های موضوعی. اطلاعات حکمت و معرفت اصول و آداب را مراعات می کنند، از غوغا و جنجال پرهیز دارد و از تلاش پداست که در حوزه اندیشه در پی مبحث های تازه ای است که در زبان فارسی طرح آن تازگی داشته باشد، اما مطلب درباره آنها کم باشد، اما به دلایلی اهمیت یافته باشد. زبان نشریه خوب و سالم است. در جنبه های صوری ارااد خاصی نمی بینم، اما با توجه به مخاطبان اصلی آن، گمان می کنم قلم حروف قدری رز است. پس از مدتی خواندن چشمم خسته می شود و نمی توانم مدت زادی به خواندن ادامه بدهم. بنا به برآوردی که دارم، گمان می کنم عده ای قابل توجه مثل من باشند.

معرفی کتاب های فارسی از بهترین معرفی های کتاب در نشریه های زبان فارسی است و بخش کتاب شناسی منابع خارجی خوب است. گفت و گوها هم از بخش های موفق و پرسش ها مرتبط است. نشان می دهد که پرسش گر نشریه از پیش از گفت و گو مطالعه می کند، ادا داشت بر می دارد و می داند بر چه نکته های تا که مد کند؛ جداً مثل نشریه های دیگر نیست که پرسش های کلی شان بند را به آب می دهد و معلوم است پرسش گر با نگاهی سطحی به چند صفحه

خواسته است شماری پرسش استخراج کند و سر و ته موضوع را به هم بیاورد. اطلاعات حکمت و معرفت از معدود نشریه‌ها است که شماره‌های زیادی از آن را نگه می‌دارم و شماره‌های که به کارم نمی‌آید به کتابخانه‌های مناسب می‌دهم. اگر این نشریه، مقاله‌های نامربوط با حوزه اصلی کارش را چاپ نکند، هماهنگی مطالبش بهتر مراعات خواهد شد. بخش گزارش‌ها جنبه‌های قابل توجهی دارد، اما تا جایی که من پرس و جو کرده‌ام، خوانندگان زیادی ندارد. شاید علتش تفصل گزارش‌ها و استفاده نکردن از فنون عنوان‌گذاری و جلب توجه باشد. به ویژه در گزارش‌ها ضرورت دارد که توجه خواننده به نکته‌های اصلی و مهم جلب شود. در گزارش‌ها عکس‌العمل زیادی دارد و منطق انتخاب عکس با منطق بخش‌های دیگر متفاوت است. نشست‌ها گاه به منزله حادثه است، حادثه‌ای که من خواننده نتوانسته‌ام در آن حاضر باشم، اما گزارش خوب می‌تواند مرا به صحنه ببرد، به گونه‌ای که جنبه‌های زنده را زنده حس کنیم. نظم و وقت‌شناسی در انتشار و توزیع اطلاعات حکمت و معرفت خوب است. همه بنامته ازها خواننده را وامی‌دارد که برای همه همکاران این نشریه با ارزش موفقیت آرزو کند و اعتلای نشریه را خواستار باشد. با سپاس از شما.

سپاسگزارم از نکاتی که گفته‌اید. امیدوارم نکات مثبت مجله شماره به شماره بهتر شود و جنبه‌های منفی به کمتر بن‌حاشا برسد. به نظر شما برای بهبود کیفیت مجلات تخصصی در حوزه‌های مختلف چه می‌توان کرد؟ راهی بهتر از همکاری متخصصان و افراد صاحب‌اهل نیست. کار را به کاردانیان بسپاریم. البته در نظر داشته باشم که اطلاعات حکمت و معرفت نه نشریه‌ای صرفاً تخصصی و نه نشریه‌ای صرفاً عمومی است، راهی است میان این دو و به همین علت ایجاد توازن و هماهنگی در آن ساده نیست. از قضا انتشار نشریه‌های کاملاً تخصصی کم‌مسئله‌تر از نشریه‌های نیمه تخصصی و عمومی است. امیدوارم این گونه نشریه‌ها به آینده نظر داشته باشند و در نظر بگیرند که آینده از آن جوانان است. شناختن و درک کردن جوانان و پی‌بردن به علاقه‌ها و نیازهای آنان کار آسانی نیست. از این دشوارتر، ایجاد راه‌هایی است که جوانان امروز را به عرصه‌های آینده فردا سوق دهد. این کار به گمانم کارستان است.

× نویسنده، پژوهش‌گر، عضو شورای علمی دانشنامه ایران.